



اعوذبالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای متعال در قرآن کریم به طور ویژه درباره معاد سخن گفته است. عزیزان قرآن کریم شش هزار و دویست و سی و شش آیه داره. حدود شش هزار آیه قرآن به طور تقریبی دو هزار آیه اش درباره معاد جهان پس از مرگ است. شاید شما هیچ صفحه ای از قرآن رو باز نکنید که تو اون صفحه اشاره ای به مرگ نشده باشه. کمتر پیش میاد. یعنی تقریباً همیشه گفت همه صفحات قرآن اشاره به مرگ و قیامت داره مسئله معاد مسئله ایست که تمام انبیا الهی بهش پرداختند و مارو به سمت اون سوق دادند و اولین مرحله از معاد هم مرگ است. واقعیتی که همه ما با اون روبرو خواهیم شد. عزیزان مرگ جای ترس و ناراحتی نداره. یاد مرگ، چرا برای کسانی که آخرتشون رو گونه دیگری رقم زدن قرآن کریم در سوره مبارکه جمعه، خطاب به یهودیان می فرماید «یا ایها الذین هادوا» یعنی ای یهودیان «ان زعمتم انکم اولیاء لله فتمنوا الموت ان کنتم صادقین» اگر فکر می کنید که شما نژاد برترید. اگه فکر می کنید شما بنده خاص خدا هستید دوستان خدا هستیم خب هر کسی دوست داره بره پیش دوست خودش هر کس علاقه داره ملاقات کنه با دوست خودش خب بسم الله برای مرگ آرزو کنید ای کاش ما بریم بالا چنین کاری نمی کنید «ولایتمونه الموت ابدًا» هرگز چنین آرزویی نخواهند کرد. عزیزان شهادت اون چیزیه که خیلی از عاشقانش به خاطرش التماس می کنن خدایا دوست داریم بیایم در آغوشت بیایم به ملاقات. که البته آرزوی شهادت با آرزوی مرگ فرق داره. به ما توصیه نشده آرزوی مرگ بکنید انسان تو دنیا



داره زندگی می کنه توصیه به آرزوی شهادت داریم که انسان دوست داشته باشه در راه خدا شهید بشه .

نکته بعدی اینه که در لحظه جان دادن انسان چه اتفاقاتی براش می افتد. وقتی انسان برای ملاقات پروردگار آماده می اون لحظات احتضار براش پیش میاد چه اتفاقاتی برایش رقم می خوره؟ اولاً یک شخصی است به نام حارث همدانی . حارث همدانی از اصحاب و علاقه مندان و پیروان خاص امیرالمومنین علیه السلام است. یک روز در گرمای شدید مدینه تو ظهر که معلولاً کسی از خونه خارج نمی شه تو گرمای شدید از خونه بیرون آمد و اومد در خونه امیرالمومنین علیه السلام و گفت آقا اومدم شما رو ببینم امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند که تو این گرما برا چی اومدی این جا منو ببینی ؟گفت که آقا جان از شدت عشق و علاقه به شما اومدم از بس شما رو دوست دارم. یه جمله امام علی به این شخص حارث همدانی فرمودند که این خیلی قابل توجهه برای ما جذابه و شاعران هم به این موضوع پرداختند و در ادبیات ما هم منعکس شده. فرمودند ای حارث همدانی ان کنت صادقاً اگه راست می گی یعنی واقعا عشق و علاقه به من علی داری هنگام مرگ و اون لحظه آخر من رو می بینی البته حضرت فرمودند سه جا مرا ملاقات خواهی کرد اولین جا حضرت اشاره کردند به حنجره خودشون، فرمودند که هنگامی که جان به این جا برسه. چرا چون جان انسان روح انسان وقتی می خواد از بدن خارج بشه و اون لحظات پایان عمر می خواد رقم بخوره از پا شروع میشه و روح از بدن خارج می شه تا می رسه به این جا حتی اذا بلغت الحلقوم در سوره مبارکه واقعه قرآن می فرماید وقتی که جان می رسه به حلقوم. اون وقتی که دیگه روح تا این جا خارج شده و لحظات آخره بقیه چی کار می تونن بکنن؟ اطرافیان فرزندان دوستان

پزشکان همه دوست دارند جان رو برگردونن قرآن می فرماید حتی اذا بلغت الحلقوم و انتم حينئذ تنظرون» همه دارن نگاه می کنن کاری نمی تونن بکنن جان رسیده به حلقوم. این جا امیرالمومنین تو این روایت می فرماید که «اوما الی حنجرته» یعنی اشاره کرد به حنجره و حلقوم مبارک خودش فرمود حارث همدانی اون وقتی که جانت برسه به این جا من میام پیشت اگه منو دوست داری. دوم عند الصراط وقتی می خوای روی پل صراط رد بشی صراط چیه؟ معروفه به پل صراط «قنطرة» یعنی یک پله «ادق من الشعر» یعنی از مو باریک تره «و احد من السيف» از شمشیر تیزتر حالا اینا تمثیل ما نمی دانیم چطوره. می ریم می بینیم اما آمده که این پل صراط بر روی جهنم بنا شده از این پل به سلامت رد بشی دیگه رفتی بهشت. امیرالمومنین فرمود آن جا می آیم و سوم فرمودند عند الحوض کنار حوض کوثر که ساقی کوثر امیرالمومنین علیه السلام است. شاعران اینو شعرش کردن ای که گفتی فمن یمت یرنی جان فدای کلام دلجویت کاش روزی هزار مرتبه من بمردمی تا ببینم رویت. یعنی کسی که فرمود هر کس بمیره من رو می بینه چون به حارث همدانی فرمود اگر منو دوست دارم لحظه آخر منو می بینی. عرض کردم اشعار مختلفی و شاعران مختلفی به این موضوع پرداختند. به هر حال لحظه جان دادن چنین لحظه ای است. انسان مومن باشه شیرین زندگی کرده با خدا زندگی کرده دوست داره این لحظه رو ببینه و به وصال برسه اما اون چیزی که با خدا نبوده خب طبیعتاً مرگ برای او ممکنه سخت باشه. یک روایت رو باید در پایان عرایضم بخونم از امام صادق علیه السلام که فرمودند اون موقعی که میان جان مومن رو بگیرند دو تا گل به دست او میدن. این رو دیگه اطرافیان نمی بینن. ولی یه آدم مومن که با خدا زندگی کرده حالا داره میره پیش خدا قرآن می فرماید این لقاء منه این ملاقات با پروردگار است. دو

تا گل میدان که این دوتا گل رو استشمام بکنه یکی اسمش منسیه و یکی هم مسخیه. منسیه یعنی اون چیزی که فراموشی میره اون چیزی که باعث میشه انسان کامل همه چیز رو فراموش کنه فرمود: این گل رو وقتی استشمام می کنه این گل رو بو می کنه دنیا و دل بستگی های دنیا رو کلا فراموش می کنه. و دومی اسمش مسخیه هست که یعنی اینکه انسان بی علاقه میشه نسبت به اون چه که بهش علاقه داره و فقط توجهش به سمت خدا متمرکز می شه. جمع این دو تا میشه قبض روح. میشه جون دادن. برای مومن این قدر ساده است ولی خب برای دیگران و اونایی که با خدا زندگی نکردن جان دادن دشواره. انشا الله همه ما به راحتی جان بدیم انشا الله همه ما با امیرالمومنین و با حضور اهل البیت در کنارمون از این دنیا بریم که از این دنیا رفتن آغاز راه ماست. پایان کار نیست تازه آغاز راهه و انشا الله که هممون این مسیر رو به خوبی طی کنیم والسلام علیکم و رحمه الله